

حسین کوه‌رزی

کسانی که از نزدیک با او آشنا هستند برخلاف سایرین او را پیش از این که فیلمساز بدانند، یک فیلم‌باز و سینمادوست حرفه‌یی می‌دانند. همین علاقه‌اش به سینما هم باعث شد تا این حد نام فیلم کوتاه با نام مکرری گره بخورد؛ حتی با وجود اولین فیلم بلندش.

گمان نمی‌کنم کسی او را بدون آن کیف پر از فیلمش دیده باشد؛ چه خارج از انجمن سینمای جوان و چه داخل آن. شاگردانش می‌گویند او هر وقت می‌خواست سر کلاس درباره‌ی موضوعی مثالی بزند، کیفش را باز می‌کرد و فیلمی را در دستگاه پخش می‌گذاشت و نشانمان می‌داد؛ چه قرار بود قاب‌بندی را درس بدهد و چه درباره‌ی سینمای پست‌مدرن صحبت کند، فرقی نداشت. او تاریخ سینما را در کیفش حمل می‌کرد. سن و سال و انرژی و جنب و جوشی که دارد باعث شده چندان شبیه به اساتید نباشد. البته گهگاهی در همان انجمن به هنرجوها تدریس می‌کند و در کلاس‌هایش یک جمله‌ی بسیار معروف دارد. او به هنرجوهایش می‌گوید که شاید خیلی از شما در پایان این دوره فیلمساز نشوید اما دست کم یک فیلم‌باز و فیلم‌بین حرفه‌یی می‌شوید؛ هرچند در خصوص خودش این‌گونه بود که فیلم‌باز بودنش باعث فیلمساز شدنش شد.

قیاس چندان جالبی نیست، اما علاوه بر این که به «تارانتینو» و سینمایش علاقه دارد شباهت‌هایی هم به او دارد؛ از جمله همین فیلم‌باز بودنش. دیگر همه آن ماجرای ورود تارانتینو به سینما را به واسطه‌ی حضورش در ویدیوکلوب و عشق به سینما می‌دانند. به لحاظ آن تحولی هم که تارانتینو در عرصه‌ی ساختار و فرم در سینما به وجود آورد شباهت‌هایی دارد. او این کار را در فرمت و قالبی کوچک‌تر و در حوزه‌ی فیلم کوتاه در ایران انجام داد.

مکرری اگرچه تحصیلات دانشگاهی را در رشته‌ی سینما به اتمام رساند اما از سالیان قبل، از انجمن سینمای جوان کارش را به‌طور جدی آغاز کرد. مدتی تحصیلات دانشگاهی‌اش را دنبال کرد و سپس دوباره به انجمن سینمای جوان بازگشت. در طول دوران فیلمسازی‌اش فیلم‌های کوتاه زیادی ساخته است، اما چهار فیلم کارنامه‌ی معتبر او را تشکیل می‌دهند به‌علاوه‌ی یک فیلم بلند؛ فیلم‌های کوتاه «برق‌گرفتنی و مگس»، توفان سنجاقک، محدوده‌ی دایره و آندوسی» که دو فیلم توفان سنجاقک و به‌خصوص محدوده‌ی دایره سهم به‌سزایی در شناساندن این استعداد جدید سینمای ایران به اهالی سینما داشتند و هر دو فیلم جوایز زیاد داخلی و خارجی را کسب کردند.

گریز بیش از حد او به فیلم‌بازی دلیل خاصی دارد و آن این است که او خلاقیتش را از همین فیلم‌باز بودنش وام گرفته است. او در تمام فیلم‌هایش از فیلم‌ها و آثار هنری دیگر تأثیر پذیرفته و با جسارت آن‌ها را بیان می‌کند. تأثیرپذیری‌اش همراه با خلاقیت بوده و این همان چیزی‌ست که لقب کی‌برداری را از آثار او به‌شدت جدا می‌سازد. همین امر، جدای از عمق بخشیدن به نگاه و تفکر در ساخت آثارش، باعث شده مکرری دارای خلاقیت زیادی هم در تکنیک فیلمسازی باشد. از این رو می‌توان به صحنه‌ی بسیار معروف فیلم توفان سنجاقک اشاره کرد که POV مگس را با امکاناتی ابتدایی و ساده و به شکل جالبی اجرا می‌کند. او توفان سنجاقک را بر اساس نظریه‌ی علمی «اثر پروانه‌یی»



پدیده‌یی به نام شهرام مکرری
به من نگوید فیلمساز
بگوید فیلم‌باز!



محدوده‌ی دایره را با تأثیر از طرحی از «موریس اشتر» و نیز فیلم تحسین‌شده‌ی «فیل» اثر «گاس ون سنت» و آندوسی را بر اساس فرم بصری فیلم «تایم کد» اثر «مایک فیگیس» ساخت.

اگر بخواهیم نگاهی کلی به آثار کوتاه او بیندازیم، باید بگوییم شهرام مکرری فیلمسازی است که فیلم‌هایش را خوب روایت می‌کند. به‌عمد از کلمه‌ی فیلم استفاده کردم، زیرا در محدوده‌ی دایره با چیزی به عنوان داستان با آن مؤلفه‌های آشنا روبه‌رو نیستیم و تماماً با یک فرم ساختاری منحصر به فرد مواجهیم. فیلم، یک پلان / سکانس دایره‌وار است که می‌توان برداشت‌ها و تأویل‌هایی با نگاه شرقی نیز بر آن داشت. مکرری در فیلمش نوعی لامکانی و لازمانی خاصی را ناخودآگاه در ذهن بیننده ایجاد می‌کند. او با طراحی این نوع موقعیت مکانی و زمانی بر این نکته و نگاه کهن مشرق‌زمینی تأکید می‌کند که مسیر، مسیری دایره‌ی است و در نهایت، مقصد همان نقطه‌ی آغاز است؛ البته اگر مسیر درست طی شده باشد. مکرری تماماً نگاهش را در فرم و میزانشن تزریق و از بیان پرطمطراق این مفاهیم به‌شدت پرهیز کرده و در ضمن نباید از این نکته غافل ماند که او کاری بسیار دشوار را انجام داده است تا این فیلم کوتاه پانزده دقیقه‌ی حاصل شود. تک‌پلانی بودن فیلم باعث شده تا همه‌ی عوامل آن چنان با دقت و وسواس کار کنند که حتی یک اشتباه هم در هنگام تصویربرداری پیش نیاید، زیرا چیزی به عنوان تدوین و ویرایش به آن شکل مرسوم دیگر وجود ندارد. البته مکرری در توفان سنجاچک بیش‌تر از محدوده‌ی دایره عناصر دراماتیک را وارد فیلمش کرده و به بازیگوشی‌های داستانی و روایی دست می‌زند. او توفان سنجاچک را به گونه‌ی تعریف می‌کند که مخاطب بعد از گذشت دقایقی که با نوع روایتش آشنا شد، دیگر نتواند از صندلی‌اش بلند شود. فیلم دارای نکته‌ی بسیار مهم و باریک‌تر از مویی‌ست که نه تنها باید از آن در حوزه‌ی فیلم کوتاه استفاده کرد، که در حوزه‌ی فیلم بلند نیز حرف مهمی برای گفتن دارد و آن این است که مکرری به تماشاگر منعطفش در حین تماشای فیلم رودست نمی‌زند، بلکه با ساختاری منطقی و دقیق او را از این انفعال درمی‌آورد و کمی به تحرک در خط پروصله و پینه‌ی فیلمش وامی‌دارد و سپس او را در هر سکانس غافلگیر و ثابت می‌کند که زود قضاوت کرده است. این تحرک تماشاگر چیزی‌ست که سینمای ما به‌شدت به آن نیاز دارد و توفان سنجاچک الگوی خوب و کوچکی از آن است.



شهرام مکرری هم‌چنین قسمتی از برنامه‌ی «یک فیلم یک تجربه» را که مربوط به «کیانوش عیاری» بود ساخت و اتفاقاً حتی در همین کار هم آن بازیگوشی‌های روایی که در آثار کوتاهش دیده بودیم را به شکل خلاقانه‌ی پیاده کرده بود. در سال ۸۶ به‌شدت درگیر ساخت اولین فیلم بلندش با نام «اشکان، انگشتر متبرک و چند داستان دیگر» با تهیه‌کنندگی مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی بود که مراحل مختلف پس از فیلمبرداری‌اش از جمله صداگذاری آن تا اواخر پاییز گذشته به درازا کشید.



به هر حال بیست‌وهفتمین جشنواره‌ی فجر مکرری را در بخش مسابقه‌ی فیلم کوتاه ندید و جایش بسیار در آن بخش خالی بود، اما اولین فیلم بلندش دلگرمی خوبی برای دوستداران سینمای مکرری است. برای او آرزوی موفقیت می‌کنیم ■